

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که صحبت راجع به مطلبی بود که آقایان به مناسبت تعلّم در این بحث اصولی آوردند که البته مسئله فقهی است لکن خب چون می خواستند یک استنتاج اصولی از آن بکنند و حاصلش این بود که در بعضی از این موارد حکم به خاطر جهل عوض می شود. از آنطرف هم قاعده اقتضا می کند که علم و جهل در حکم تأثیر نداشته باشند. اینها طریق صرف هستند. جاهل باشم یا نباشم حکم به حال خودش محفوظ است. لذا این جور موارد را چطور باید توجیه کنیم. مواردی که حکم به خاطر جهل عوض می شود. و عرض کردیم که یک موردش این است که انسانی که مسافر است وظیفه اش قصر است جاهل باشد حکم را نداند آن وقت تمام انجام دهد. فتوای اصحاب این است که اگر جاهل بود نمازش درست است اگر عالم بود نمازش باطل است. البته عرض کردیم که چون روایتی هم تفصیل بین وقت و خارج وقت است عده ای هم به این ترتیب جمع کرده اند که اگر در وقت عالم باشد اعاده کند جاهل باشد نه. در خارج وقت هم مطلقا نه اعاده دیگر نمی خواهد. قضا نمی خواهد. این هم یک نحوه جمع بین، البته این الان همان طور که در کتاب مرحوم استاد آمده است فقط یک طرفش را گفته اند و آن اینکه اگر نماز قصر بود ایشان تمام بخواند. لکن آن طرفش هم هست نماز تمام بود قصر بخواند. آن هم جاهل و عالم. البته آنجا قائل نشدند مثلاً فرض کنید ما که وظیفه مان تمام است نماز شکسته در خانه بخوانیم. دیروز من اشاره اجمالی چون نمی خواهم وارد بحث فقهی شوم اشاره اجمالی کردم کسی که قائل به این مسئله هست کسی که این مسئله را معتقد است این در جایی است که تمام در سفر باشد نه در حذر. خب در مواردی هم در سفر وظیفه تمام است. مثل اینه کسی که شغلش سفر است این وظیفه اش تمام است. کسی که ده روز می خواهد جایی بماند. این وظیفه اش تمام است. حالا اگر جاهل بود این کسی که وظیفه اش تمام است قصر خواند. گفته اند که درست است. دقت می فرمایید این هست. و این مطلب دیروز اشاره کردیم امروز هم می گوئیم بخواهیم بخوانیم وارد فقه، یک روایت واحده هم دارد این مطلب. کتاب را نیاوردم امروز با خودم اگر بخواهیم وارد بحث بشویم فقط برای اینکه در جامع الاحادیث هم نقل کرده است در تهذیب شیخ است. روایت واحده دارد که و ان قصر بجهاله فلا شیء علیه. که در باب جایی که وظیفه اش تمام است به خاطر قصد اقامه. اقامه ده روز می خواهد بکند و وظیفه اش تمام است بجهاله قصر بخواند. نه مثل من در خانه خودم قصر بخوانم. این را نگفتند اما در مواردیکه در سفر تمام است قصر بخواند گفته اند که اشکال ندارد اگر بجهاله باشد. تا آن جایی که من الآن در ذهنم است یک روایت است. روایت واحده هم هست دیگر متعرضش نمی شوم آقایان مراجعه کنند و کرارا عرض کردیم که مجموعه

روایاتی که غالباً هم شیخ یعنی بالای نود درصد شیخ منفرد به آن است و از طریق سعد بن عبد الله است اینها پیش ما اشکال دارد. این روایت از آنها است. این از طریق سعد است و پیش ما اشکال دارد و دو اینکه این روایت به ذهن ما مدرج باشد. حدیث مدرج باشد. ذیل احتمالاً کلام راوی باشد. اضافه به روایت. این من اجمال عرض کردم دیگر آقایان مراجعه کنند آن وقت ما دیروز متعرض روایات شدیم متعرض شرح ال روایاتی که در باب صلاه آمده است و به این توضیح رسیدیم که معلوم شد که اصل این مطلب در یک روایتی است در کتاب حریر از زرارہ و محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیہ السلام که آنجا هم دارد آن قرئت علیہ آیه التقصیر و فسرت له این را کنایه از علم گرفته اند. چون بعدش دارد و ان لم یکن قرئت علیہ و لم یعلمها این لم یعلمها در آن فرع دوش آمده است. پس فرع اولش هم شق اولش در علم باید باشد. قاعدتا و الا عرض کردم تعبیر به علم نیست. این تدریجاً تعبیر بجهالت شده است. یعنی این تعبیر تدریجاً و دیروز شرح حالش را دیدیم احتیاج به توضیح ما ندارد. و اجمالاً عرض کردیم این حدیث مبارک را مرحوم کلینی قبول نکردند قبل از کلینی مرحوم عیاشی که در خراسان بوده است در کتابش آورده است بعد از ایشان مرحوم کلینی قبول نکردند بعد از کلینی در کتاب دعائم الاسلام آمده است و در مصر بوده است. بعد از دعائم الاسلام مرحوم صدوق از علمای ما ایشان آورده اند با تعبیر روی عن زرارہ که معلوم می شود مسئله چالش انگیز بوده است. بعد از مرحوم شیخ صدوق بغدادی ها غالباً این آیه را به خوف زده اند. چون در روایت دارد که این آیه مربوط به سفر است. و شیخ طوسی هم این قسمت را نیاورده است البته قسمت دوم آورده است. شیخ کلینی قسمت دوم هم نیاورده است. عرض کردیم بین اصحاب ما از زمان علامه قرن هشتم به بعد دیگر این مطلب جا افتاد. چون علامه این را به عنوان روی الصدوق فی الصحیح دارد این منشأ شد. البته اصحاب ما خیلی بحث کرده اند مخصوصاً بعد از زمان مثل مرحوم محقق اردبیلی و شاگردان ایشان مخصوصاً صاحب معالم چون صاحب معالم در این بحثهای این طوری یک مقداری بیش از بقیه وارد شد و انصافاً اگر این راهی را که ایشان رفته بود توسعه می دادند ادامه می دادند خیلی ابواب بهتری بین اصحاب باز می شد. بعد از مقدس اردبیلی صاحب معالم می خورد مسئله به مسئله اخباری ها و باز تفکر اخباری که آمد برعکس شد به جای اینکه آن تحلیل ها رشد پیدا کند از رشد افتاد. بهرحال اجمالاً از زمان علامه از قرن هشتم تا این لحظه که من در خدمتتان هستم قرن پانزدهم اجمالاً این حدیث قبول شد. حالا بهرحال با هر توجیهی و تصحیحی و هر راهی که می خواهد برود اجمالاً این حدیث قبول شد عرض کردم از نظر زمانی تاریخی هم برایتان کامل عرض کردیم. مخصوصاً که این فرع تمام را شیخ آورده بود. آوردن شیخ خب خیلی کلینی نیاورده بود فرعی را هم نیاورده بود. نه اصلش نه فرعی. اما مرحوم شیخ این فرع را آورده بود و سند شیخ هم صحیح است. یکی محل اشکال بود این یکی سند شیخ صحیح است بلا اشکال فقط شروز دارد و الا سندش صحیح است چون کتاب محمد بن علی بن محبوب شذوذ دارد و الا سندش صحیح است. توضیحاتش گذشت

دیگر احتیاج به تکرار ندارد و به ذهن ما انصافا از خود کتاب حریز از امام صادق نقل شده است تفصیل بین وقت و خارج وقت. این هم خواندیم از خود کتاب حریز نقل شده است باز که نماز خوف و سفر هر دو قصر هستند. باز از کتاب حریز نقل شده است که حضرت فرمودند قصر فی قصر. نماز خوف. ظاهرش نشان می دهد که احتمالا کتاب حریز حالا اینجا چه ابهامی داشته است فعلا برای ما یک مشکلی دارد و خلاف مشکل نیست. عرض کردیم مجموعا که جمع کنیم همان حرفی که تفصیل بین وقت و خارج وقت باشد. که مرحوم کلینی قبول کردند این به ذهن اقوی می آید تا تفصیل. تفصیل بین جهل و یا جمع بین جهل و علم این راجع به اصل خود حالا بحث به مقداری که در اصول مناسب است. نکته دیگری که با استثنای از مصدر روایت و از روایت به لحاظ سند ان به ذهن ما این طور می رسد اصلا معلوم نیست ان قرئت علیه آیه التقصیر به معنای علم باشد و فسرت له. اصولا خیلی بعید می دانیم این نحوه صحبت از امام صادر شده باشد. این مشکلی به نظر ما دارد. چون فرض کنید مثلا مراد امام کیست؟ مثلا شیعه است به افراد شیعه بگویند اگر شما خبردار شدی که این آیه این است و تفسیرش این است و این آیه در سفر است و نماز قصر بخوانیم مراد این باشد خب این کار عوام شیعه نیست که. خب معلوم است عوام شیعه می گویند که شما امام هستید هر چه بفرمایید. این قرئت علیه آیه التقصیر این متعارف نیست یعنی از فقیه نسبت به افرادی که از او پیروی و تقلید می کنند این تعبیر را به کار ببرد. خب می گوید تو فقیهی خود شما چه فهمیدید؟ حالا فسرت این تفسیر کار فقیه است کار عوام نمی فهمم این عبارت ان قرئت علیه آیه التقصیر یعنی فرض کنید شما و لذا بعدش دارد و اصحاب ما هم عوضش کرده اند کرده اند جهل و علم. اما این قرئت علیه آیه التقصیر به جهل و علم نمی خورد. این ظاهرش دخالت تقصیر است. عرض کردیم مرحوم شیخ در کتاب رسائل در بحث حجّیت ظواهر نوشته است در بعضی نسخ فسرت نیست ان قرئت. می خواهد بگوید که ظاهر حجت نیست. لکن چیزی که ما الآن داریم در دسترس است گفتیم در نسخه عیاشی نیست. در کتاب صدوق در تمام نسخ کتاب صدوق و در تمام نسخ تهذیب فسرت له است. عرض کردیم این تکه دوم در دو مصدر از کتب اربعه آمده است. یکی کتاب فقیه چون در کافی نیامده است یکی هم کتاب تهذیب. در کتاب تهذیب و فقیه در جمیع نسخ فسرت است. شیخ شاید نظرش این است که به همان تفسیر عیاشی خب این هم ارزش علمی ندارد عرض کردم تفسیر عیاشی مال حالا ما حوزه های خودمان را وسط بگیریم حالا قم و تا بغداد وسط بگیریم کوفه یکیش مال شرق است یکیش مال غرب است. یکیش مال خراسان یکیش مال مصر است. یکیش مال اینور است یکیش مال اونور است. تازه در نسخه آن هم هست فسرت. در نسخه آن یک جور دیگر کرده است اصلا فسرت در نسخه دعائم عوضش کرده است. دعائم جور دیگر کرده است این قسمت را به نظرم فهمیده است که این معنای محصل ندارد این قرئت علی آیه التقصیر و فسرت له به حسب ظاهر خیلی یعنی فقیه شأنش این نیست بیاید بگوید اگر این آیه به شما رسید و این تفسیر شد وظیفه شما این است. خیلی

سؤال: ... شاید هم منظورش این است که حجت برایش تمام شده باشد...

پاسخ: خب دیگر شاید دیگر راست است فرمودید ما هم شاید قبول می کنیم اما نتیجه حتمی نگیرید. در حد شاید چشم. با شما موافقیم.

خب همان دیگر لذا گفتیم آقایان تفسیر کرده اند علم و جهل. دیگر معنایش این گرفته اند. چون به حسب ظاهر که نمی آید. مفتی رسم ندارد فقیه به مقلدش این طور تعبیر کند. اگر این آیه رسیده است و به این معنا شده است خب این کار من نیست کار شما است. من مقلد شما هستم شما قبول دارید ما هم قبول داریم. ندارید ما هم نداریم. ظاهرش این طور است. و لذا عرض کردم اگر یاد آقایان باشد الان کتاب همراه نیست در کتاب دعائم این عبارت را عوض کرده است و بعدها یواش یواش در کتاب فقه الرضا هم آمده است. تبدیل به جهالت شده است. به جای قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له تفسیر به جهالت شده است. اما به ذهن ما جهالت غیر از این است.

سؤال: لم تقرء شده است

پاسخ: آهان دعائم آخریش را دارد دومیش را دارد و بجهالته اضافه کرده است. علی ای حال چون کتاب دعائم تصرف کرده است بهر حال کتاب دعائم آمده است خیلی عبارت به ذهن ما عجیب و غریب می آید یعنی تصورش برای ما مشکل است. مگر اینکه مراد این نباشد که در ذهن قدمای ما آمده است. اصلاً بگوییم مراد امام ان قرئت علیه آیه التقصیر مراد اهل سنت باشد. اصلاً سؤال مال شیعه نیست. چون امام که می فرماید آیه که در باب قصر است و صلاه است. بعد می گوید حالا اگر کسی، کسی یعنی اهل سنت چرا چون امام تلمسک به قرآن کرده اند. حالا سؤال این است کسی که شما هم تلمسک به قرآن می کنید یک کسی به همین قرآن تلمسک کرد و نماز تمام خواند. این کنایه از اهل سنت است. شیعه که با تلمسک به قرآن تمام نمی خواند. آن وقت امام می خواهند بفرمایند این طور. چون در اهل سنت هم اگر در تفسیر قرطبی مراجعه شود داریم زیاد نیستند. بعضی از اهل سنت همین استدلال را آورده اند. ان الصفا والمروه من شعائر الله همین استدلال را آورده اند که اینجا قصر واجب است. همین استدلالی که امام فرمودند. پس مراد امام این است. آن کسانی که از اهل سنت نماز را تمام می خوانند مقلد کسانی هستند این فسرت یعنی مقلد کسانی هستند که می گویند قصر لازم است این باید اعاده کند. اما مقلد کسانی هستند که قصر را لازم است این معنا از قرآن خوب دقت کنید چون امام ارجاع به قرآن داده است که مشترک بین سنی و شیعه است. وقتی ارجاع به قرآن داده است من احتمالی که خودم می دهم و الا انصافاً قبول روایت که خیلی مشکل است الان. آن که من احتمال می دهم این جزء روایاتی، چون ارجاع به قرآن داده است خب ممکن است بگویند که کسانی از خود قرآن نمی فهمند امام ممکن است

بگویند که بله اگر از خود قرآن نفهمید اشکال ندارد. یعنی سنی. و الا شیعه که این سؤال را نمی کند شیعه که نمی گوید از قرآن فهمیدم یا نه آن بر می گرداند به اهل بیت. به نظر من این روایت را که حریز آورده است به نظر من خوب جا نیفتاده است معنایش. یعنی از اول بد فهمیده شده است. و علت بدی اش هم آن کتاب فقه الرضا بوده است. این را برداشت هبه جهالت و علم زده است. آن که من می فهمم با ارتکازاتی که داریم از صححه خارجی چون امام استدلال به کتاب کرد. خوب دقت کنید. چون امام برد روی کتاب. طبیعتا وقتی برد روی کتاب خب ممکن است بگویند که اهل سنت این را از کتاب نمی فهمند. خب اگر نمی فهمند نمازشان درست است. اهل سنت نمازشان درست است.

سؤال:

پاسخ: می گویم چون امام یک جبر اسلامی برد. همچنین صوری که در زمان امام باقر اولش سنی بود بعد شیعه شد. اصلا تعبیر امام آخه این چه تعبیری است قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له. من فکر می کنم چون امام برد روی قرآن می خواهد از جواب قرآنی از راه قرآنی، راه قرآنی که شد مشترک با اهل سنت است. و الا معنا ندارد مراد امام عوام شیعه باشد یا فقهای شیعه باشد. چون قطعا عوام شیعه و فقهای شیعه به ائمه بر می گردند این که جای بحث ندارد. علم دیگر نمی خواهد قطعی است که عوام شیعه و فقهای شیعه به ائمه بر می گردند. تفسیر قرآن هم از ائمه. به نظر من می آید که بین اصحاب رضا اصحاب ما از بعد فقه الرضا این را به جهالت و علم زده اند. به نظر من می آید بحث جهالت و علم نیست. بحث سر این قسمت است که اگر شما کسانی بودید که به قرآن رجوع کردید و این تفسیر را قبول نکردید که این اهل سنت است. شما نماز تمام خواندید درست است بعد نمی خواهد قضا کنید. اما اگر شما به قرآن رجوع کردید با تفسیرش که ما اهل بیت باشیم و عده ای از اهل سنت. اگر به این قبول کردیم یعنی علم پیدا کردیم اینجا درست است. اگر شما این تفسیری را ملتفت شدید که معنای آیه این است و مع ذلک نماز تمام خواندید خب باید قضا کنید. اعاده اش کنید. من فکر می کنم مراد لم یکن قرئت علیه ولم یعلمها به تعبیر ایشان به تعبیر خود روایت این ناظر به اهل سنتی باشد که نماز را در سفر تمام می خوانند. اصلا مخاطب این کلام شیعه فقهای شیعه و عوام شیعه نیست. الآن در کلمات رساله های عملیه مخاطب عوام شیعه اند. حالا شما در این عبارت حضرت امام باقر مخاطب فقهای شیعه باشند. به نظر من نه مخاطب فقهای شیعه است نه عوام شیعه. به ذهن ما این طور می آید بهرحال علی کل حال سر اینکه مرحوم کلینی هم شاید روایت را قبول نکرده است البته احتمال دارد ایشان دیده است که روایت قابل قبول نیست طرح کرده است. یا شیخ طوسی هنوز دقیقا برای ما روشن نیست که چرا این دو بزرگوار با اینکه در کتاب حریز موجود بوده است این را طرح کرده اند این هم برای ما روشن نیست. دلیل خاصی الآن نمی توانیم بهرحال این قسمت روایت حریز یعنی عرض کردیم روایت حریز سه بخش دارد. بخش

اولش را فقط شیخ صدوق نقل کرده است. بخش دومش را شیخ صدوق و شیخ طوسی نقل کرده است. و نقل شیخ طوسی هم خیلی عجیب است. چون بخش دوم مبتنی است بر بخش اول. بخش سوم را هم کلینی هم صدوق هم شیخ طوسی نقل کرده است. کتاب یکی است کتاب حریز. چرا این حالت پیدا شده است؟ در یک فاصله زمانی البته در فقه الرضا که به احتمال قوی قبل از کلینی باشد ایشان آن مطلب را آورده است قبول کرده است. همان بخش اول. عیاشی هم در خراسان قبول کرده است. فرض کنید دعائم الاسلام در مصر قبول کرده است. اینها همه ابهام انگیز است وقتی انسان نگاه می کند قصه را یک ابهام عجیبی دارد. سرش اختلاف نسخه بوده است نسخه واضح نبوده است نمی دانم. من الآن بخواهم چیزی را در این جهت بگویم از آن طرف هم قسمت دوم که شیخ طوسی آورده است النوادر المصنفین محمد بن علی این نوادر یعنی مثلاً در این کتاب حریز احادیث نادری بوده است احادیث مشکلی بوده است ایشان آورده است. بهرحال این قسمت های ابهامی است که ما داریم متأسفانه چون این کتابها مصادر اولیه اصحاب ما بر اثر انتشار کتب اربعه از دست رفته است. الآن نمی توانیم چیز درست و درمانی به لحاظ مصدر بگوییم. این مصدر با این وضعی که من به شما عرض کردم خب خیلی مبهم است. علامه هم که قبول کرده است شاید رفته است روی مبنای حجیت خبر اصلا. مبنایش واضح است. از آن طرف هم خیال کرده است اگر بگوید روا زراره یا روی عن زراره این یکی است. این تصور علامه. ما هر دو را شبهه داریم اشکال داریم. هم تصور کلی اش را اشکال داریم هم تصور جزئی اش را. این کار مقایسه هم علامه انجام نمی داده است او می گفته است که این خبر صحیح است حجت است. حالا شیخ کلینی نیاورده است شیخ طوسی هم نیاورده باشد. لکن سندش این مبنای اصولی ایشان است. ایشان روی یک مبنای اصولی روایت را آورده است. تطبیقی اش هم فرقی بین روا زراره و روی عن زراره ندارد. عرض کردم من ما اولین کسی که در تاریخ تفکر شیعی داریم ارزیابی احادیث البته من در کتاب مختلف تا جایی که دیده ام از کافی نقل نمی کند. یا از فقیه یا از تهذیب. تهذیب و استبصار نقل می کند. استبصار کم دارد تک و توک روایت انفرادی دارد. تهذیب روایت انفرادی زیاد دارد. از تهذیب و استبصار نقل می کند ایشان اولین کسی است در شیعه در قرن هشتم من این را چند بار تکرار کردم دقت کنید ما قبل از قرن هشتم از قرن چهارم پنجم، میراث های حدیثی فقهی ما اصحاب ما مرتب نوشته اند. از قرن هشتم ارزیابی علامه است. این که حدیث صحیح است یا موثق است یا حسن است این چهار قسم این از زمان علامه. و عرض کردیم فاصله زمانی خیلی زیاد است. ما کتاب کافی را داریم در اول قرن چهارم کتاب شیخ در اول قرن پنجم کتاب صدوق آخر قرن چهارم این کتابها نوشته شده است این کارها شده است و هیچ کدام این مبنا را نداشتند. علامه قرن هشتم این مبنا را آورد. این هم که بعد مثلاً شهید ثانی و دیگران می گفتند بله آقا به این مبنای علامه این حدیث ضعیف است لکن اصحاب عمل کرده اند. شهرت جابر است. عرض کردم این بحث جابریت شهرت بعد از قرن هشتم است. ما اصلاً قبل از قرن هشتم این بحث نداریم.

.....

شهرت جابر است یا شهرت کاسر است؟ و عرض کردیم سه قرن بعد از علامه اخباری ها دقیقا آمدند خلاف اینها گفتند تمام روایت ها در کتب مشهوره حجت است. دقیقا خلاف علامه. آن امد چهار تا کرد. از این طرف افتاد. آنها آمدند خب این یک موج تشویشی است در تفکرات حوزوی ما که عرض کردیم انصافا باید اصلاح شود این کار باید الآن هم اصلاح شود در زمان ما باید اصلاح شود. و راه های اصلاح را هم توضیح دادیم دیگر نمی خواهم تکرار کنم. بهر حال آن وقت در میان عامه ما حدود سال ۱۵۰ چون تا حدود سال ۱۳۰ یا ۱۴۰ خیلی اصلا ندارند بحث های رجالی خیلی نادر. حتی حدیث مرسل را هم قبول می کردند. در حدود سال های ۱۵۰ این بحث آمد. ثقه ضعیف فلان از ۱۵۰ آمد اما فرض کنید مثلا ۲۴۱ مثلا فرض کنید احمد بن حنبل اختیار کرد یک میلیون و هفتصد هزار حدیث این حدود سی هزار حدیث که کمتر از سی هزار است، در مسند خودش آورده است. بخاری از این بخاری شاگرد احمد است. بخاری از این حدیث فراوان حدود چهار هزار حدیث آورده است. در صحیح بخاری مجموعا حدود هفت هزار حدیث است اسقاط مکررات می شود چهار هزار و خورده ای حدیث است. خیلی آن وقت فاصله زمانی کم است. ما توضیح دادیم مباحث حدیثی مباحث رجالی مباحث اصولی اینها کلا قرن دوم و سوم است. اصلا از قرن اول در دنیای اسلام شروع نشد نه سنی نه شیعه. اینها کلا قرن دوم و سوم است. لکن فاصله کم است. فرض کنید صد و پنجاه چهره بارزی که در این قسمت ظهور کرد همین شعبه بن الحجاج البصری که به قول خودشان امیر المؤمنین فی الحدیث می گویند. اول من فتش عن الرجال بالعراق. این شعبه است. این صد و شصت و خورده ای وفاتش است. حالا صد و چهل صد و پنجاه ایشان شروع کرد به، شما ببینید از صد و چهل و صد و پنجاه ایشان شروع کرد فاصله زمانی وفات ها را یکی وفات یکی دوران علمی اش طرح کرد و ۲۵۶ هم بخاری است. یعنی بین وفات شعبه و بخاری کمتر از صد سال است. دقت می فرمایید اما فرض کنید بین کلینی که به تعبیر نجاشی اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه. کلینی حدیث شناس است بچه نیست. همین روایتی را که بعدها گفتند ضعیف است کلینی آورده است. عرض کردم تا جایی که من میدانم نجاشی این تعبیر را دارند هیچ کس ندارد. اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه. حالا اوثق الناس ممکن است مراد خودش است یعنی سخن خودش خیلی صادق باشد. لکن ممکن است مراد از حدیث یعنی معرفت حدیث باشد. آن اثبتهم فیه هم به این معنا است. حالا اوثق الناسش ممکن است معنای دیگری باشد. کلینی که بچه نبود شما از سال کلینی ۳۲۸ و مرحوم علامه ۷۲۶ وفاتش است. یعنی چند سال فاصله است؟ چهارصد سال فاصله بین این دو وفات. شما آمدید با معیاری که علامه قرار داده است می خواهید این کتاب کلینی را ارزیابی کنید. خب مشکل دارد شاخ و دم که ندارد مشکل همین است. اینکه دنیای شیعه با یک مشکل علمی روبه رو هستید این روایت حلش می کند. و راه حلش هم گفتیم الآن هم متوقف سابقا عرض کردیم نمی خواهم وارد این بحث طولانی بشوم اولین کسی که اضافه بر طرح مبنای کلی آمد ارزیابی را شروع کرد گفت این حدیث

تهذیب صحیح است این یکی موثق است این یکی حسن است این اولش علامه بود ما قبل از علامه نداریم. اول علامه است. آن وقت در این مشکل که در کتاب فقیه بعضی جاها دارد روا زرارہ بعضی جاها دارد روی عن زرارہ. آن وقت در مشیخه طریقش به زرارہ طریقش صحیح است. بحثی که بعدها مطرح شد این طریق برای روا زرارہ خوب است. روی عن زرارہ شاملش نمی شود این طرح. لکن علامه فرقی بین روا و روی نگذاشت. فرق بین این دو تا نگذاشت. این اول. بیاییم تا زمان ما عرض کردم کرارا من در درس از آقای خویی شنیدم قدس الله سره و در این کتاب لا ضرر من خودم از آقای سیستانی در این همه نشنیدم اما در لا ضرر دیدم آقای سیستانی نوشته اند که تفنن در عبارت است. حالا از علامه بگیریم تا مرحوم استاد و آقای خویی و آقای سیستانی تا همین زمان ما هم این تفکر است. عرض کردیم در وسط هم این تفکر هست. مرحوم مجلسی در روضه المتقین مرحوم صاحب وسائل در کتاب وسائل و الی آخر. دیگر نمی خواهد اسما را اسم ببریم. فرقی بین روا و روی نمی کند. این هم یک مبنا. یعنی این هم از قرن هشتم بگیریم تا قرن پانزدهم که ما الآن هستیم. این هم یک مبنا که خب عده ای هم فرق می گذارند حدش هم فرق می کند ما هم توضیحات مفصل عرض کردیم در جاهای دیگر. چهار وجه عرض کردیم از استاد یک وجه و وجوه دیگر خودمان اضافه کردیم. چهار وجه عرض کردیم به اینکه بین این دو تا فرق نمی کند و چهار وجه هم عرض کردیم که فرق می کند. نکاتی که دارد. یک نکته اش این است حالا از آن نکات این است که احتمالا چون قسمت دوم را که شیخ نقل می کند از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل می کند. شاید صدوق هم در این کتاب، این کتاب خیلی پیش قمی ها جا نیفتاده است چرایش را هم نمی دانم. توضیحاتش در محل خودش است. شاید مصدرش با آن مصدری که در مشیخه آورده است فرق می کند. لذا تعبیر به روی کرده است. احتمال دوم شواهد نشان می دهد که استاد بزرگوار ایشان که واقعا از بزرگان فن حدیث است مرحوم بن ولید ایشان هم قبول نکرده است. یعنی مرحوم ابن ولید این حدیث حریز را قبول نکرده است. لکن صدوق می گوید که من قبول دارم حالا خلافا لاستاده. چون ایشان در صلاه ليله القدید می گوید کل ما صححه استاد من قبول می کنم. ایشان هم اگر لم یصحح قبول نمی کند. داریم عبارت ایشان. مضمون این عبارت. پس احتمال دوم تعبیر به روی این نکته باشد که این را من قبول دارم ولو استاد ما ابن ولید قبول نکرد. ایشان زیر بار نرفت لکن من خودم می گویم که مشکل ندارد کتاب حریز آمده است قبولش می کنم چه مشکل دارد قبول می کنم. آن وقت تصادفاً آن که آمده است این در یک کتاب دیگری آمده است. آن که آمده است که اگر در وقت و خارج وقت این را صدوق نیاورده است. این را کلینی آورده است صدوق نیاورده است. این یکی که اگر در وقت و خارج وقت باشد اینجا کلینی و صدوق معاکس همدیگر هستند. شیخ طوسی هم هر دو را آورده است. هم آن که کلینی آورده است و هم صدوق. نتیجه اش چه شده است لذا عرض کردیم کرارا مرارا شیخ طوسی واقعا شیخ الطائفة می گویند چون ایشان بین دو مکتب قم و بغداد را جمع کرده است. رفت روی مسلک جمع. گفت

آقا خارج وقت قضا نکنند در داخل وقت عالم باشد قضا کند جاهل باشد نکنند. این هم کیفیت جمع. تمام ظرایف کار روشن شد و با این توضیحاتی که ما الآن عرض کردیم انصافا اصل ثبوت کتاب حریز روشن نیست. خیلی مشکل دارد ثانیاً مفهوم روایت به حسب ظاهر واضح نیست. لذا عرض کردیم مثل دعائم الاسلام در آن تصرف کرده است. حتی آقایان علمای ما. حتی در فتاوا ایشان. در فتاوا ایشان متن حدیث را نیاورده اند. از فقه الرضا عملش کرده اند به علم و جهالت. و الا معنای حدیث علم و جهالت نیست. بنابراین آن که ما الآن می فهمیم اگر بر فرض این مطلب در کتاب حریز بوده است چون امام استدلال به قرآن کرده اند نظرشان به جامعه اسلامی است. مرادشان این است هر مبنای اسلامی که از آیه مبارکه وجوب قصر را فهمیده است کسی مقلد این رأی باشد ایشان باید اعاده کند. کسی که مقلد کسی است که از این آیه مبارکه این تفسیر را نفهمیده است گفته آیه مربوط به خوف است صلاه مسافر نیست این اگر تمام خواند این قضا نمی خواهد. آن که من می فهمم از حدیث این است. دقت کردید؟ پس ما یک مشکل، یک مشکل از زمان صدور حدیث کتاب حریز از سالهای صد و چهل نوشته شده است. شواهد نشان می دهد که ایشان در زمان خود امام صادق شهید شده اند ولو تصریح نشده است. شواهد حاکی ایشان مسلم شهید می شد با عده ای از شیعه ها در سجستان بودند و خوارج را ترور می کردند. تا خوارج فهمیدند که یک عده ای از عدد ما کم می شود بعد دیدند کار حریز و اصحابش است. اینها شب در مسجدی بودند همه را با مسجد روی اینها خراب کردند همه شان شهید شدند. یکیشان هم خود حریز قدس الله سره. بنابراین روشن شد که این مطلب از حالا فرض کنید سال صد و چهل میانه قرن دوم شروع شد قرن سوم و چهارم که زمان تدوین است قرن سومش ابهام دارد برای ما چهارمش کلینی رد کرده است عیاشی قبول کرده است و فقه الرضا تعویل کرده است صدوق ظاهر روایت را آورده است قبول کرده است. شیخ طوسی رد کرده است. خیلی تشویش دارد. لکن از قرن هشتم به بعد غالباً قبول کرده اند. از قرن هشتم تا این لحظه ای که من خدمتان نشسته ام. این حدیث را به خاطر علامه قدس الله نفسه البته ما اسمش را آقایان تقلید نمی گذارند اما به یک معنایی تقلید است حالا اصطلاحاً می گویند چون خودمان مبنایمان همین است. لذا اسمش را تقلید نمی گذاریم. این راجع به حدیث و معلوم شد انصافاً هم حصول به خود ثبوت حدیث در مصدر شبهه دارد و خالی از شبهه نیست و هم مشکل دیگری که دارد دلالتش هم واضح نیست. مناقشات در مصدر که از قدیم هم بوده است. تازه بنده نگفتم. این مناقشات ما ابرازش کردیم. اما در دلالت هم به نظر من شبهه دارد. اصلاً حدیث ربطی به جهالت و علم ندارد. حدیث ناظر به این است که در دنیای اسلام کسانی که از این آیه مبارکه وجوب قصر را فهمیده اند اگر تمام خواند اعاده کند و کسانی که از آیه مبارکه نفهمیده اند وجوب قصر را اینها اگر تمام کردند اشکال ندارد. بحث علم و جهل نیست. بحث مبنای فقهی است. پس این حدیث مبارک ربطی به ما نحن فیه ندارد.

این تفسیری هم که عرض کردم مشهور شده است که فتوا بر این تفسیر است این تفسیر هم واقعیت ندارد. صحیحش همان است که مرحوم کلینی انتخاب کرده است. اگر به جهالت و یا به غیر جهالت وقت باقی بود نماز را قضا کند اعاده کند و اگر وقت خارج شده بود قضا ندارد.

سؤال:

پاسخ: خب این کل اعمال اهل سنت است. چرا اینجا بگویم دیگر؟ شما کل اعمال اهل سنت باید بگویید علم و جهل می آید. چرا اینجا می گوید چرا در این روایت آوردید. مگر فتوا بر این نیست که کل اعمال اهل سنت درست است. خب این اشکال را آنجا بیاورید. چرا اینجا آوردید. اینجا فهمیدن اینکه شیعه باشد و جاهل. اینجا فهمیده اند. شیعه باشد و عالم. من می خواهم بگویم این جور در نمی آید از حدیث. شیعه باشد و عالم شیعه باشد و جاهل. مسلمان باشد و بفهمد نه شیعه. آقایان ما شیعه گرفته اند لذا به مشکل برخورد کرده اند که جهل حکم را عوض کند. اصلاً از آقای خویی خود این تخییر می شود ایشان رفته اند روی تخییر. روشن شد که مطلب درست است و نمازش باطل است باید اعاده کند اگر در وقت باشد. این راجع به این قسمت البته نمی خواستیم انقدر توضیح دهیم یک کمی از بحث خارج شدیم اما راجع به بخش دیگری که راجع به صوم است عرض کردیم آن که دیگر ظاهراً ندیدم مخالف در مسئله در معاصرین ما تا جایی که از امام خودش هم گفت همه حواشی عروه را نگاه کردم هیچ کس از حواشی عروه لا اقل در زمان ما فرق نگذاشته است که اگر در ماه رمضان روزه گرفت در حال سفر جاهلاً روزه اش درست است. البته این مطلب باز در این حدش فقط بحث سفر هست اما در کتاب فقه الرضا مرض هم به آن اضافه کرده است. مرض را دیگر روایت نداریم. در کتاب فقه الرضا این جور دارد این جلد صوم است الآن جلد شماره یازده جامع الاحادیث البته صفحه ۵۰۶ نوشته است چون این کتاب اول قطور بوده است دو تاش کرده است. ۵۰۶ با جلد ده با همدیگر. لذا خود کتاب که ۵۰۶ نیست. علی ای حال در باب شش از ابواب من یجب علیه الصوم در کتاب جامع الاحادیث اینجا از فقه الرضا دارد فان صام فی السفر أو فی حال المرض فعليه القضاء این بله این را دارد اما اینجا که دارد که فعليه القضاء که یک جای دیگر فرق بین دیروز خواندیم علم و جهلش این الآن فقط در حال علم و جهلش است. بله روی ان من صام صفحه ۵۱۵ است می دانستم اینجا هم هست دیروز هم از صلاه ایشان خواندیم. روی ان من صام فی مرضه این مرض ما الآن نداریم. این مرض که ایشان فرموده است فعلاً ما نداریم اینکه ایشان از کجا می فرماید در اینکه من عرض کردم مؤلف این کتاب ای کان اینکه مثلاً همین شلمقانی باشد احتمالش خیلی قوی است بهر حال کتاب با اشنایی هایی که ما با حدود زمانی داریم بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ نوشته شده است. خیلی توضیح دادیم مفصل و می گویند شلمقانی، شلمقانی اگر باشد حدود ۳۱۰ و ۳۱۵ نوشته است چون بعدها شلمقانی قائل به حلول و اتحاد و انا الله و اینها شد و بعدش هم کشته شد. ۳۲۲ یا ۳۲۳ کشته شد. خلیفه دستور اعدامش را داد. نوشته اند به عنوان حلول و اینها لکن بحث سیاسی بوده است

من فعلا وارد آن بحث نمی شوم. بحث عقاید نبوده است تحرکات اجتماعی و سیاسی بوده است. روی آن من صام فی مرضه او سفر بهر حال با مراجعه مخصوصا به کتاب غیبت مرحوم شیخ طوسی به مناسبت احوال نوبختی معلوم می شود مرد فوق العاده ای بوده است جای نوبختی می نشست است استفتائات و سؤالات را جواب می داده است. انصافا هم فوق العاده است این کتاب هر کسی نوشته است نوبختی نوشته است هر کسی نوشته است همین شلمقانی نوشته است یک کسی دیگر واقعا کتاب فوق العاده است. انصافا مرد بسیار دقیق و اینکه می گوید روی حتما روایت بوده است و قطعا روایت حذف شده است. عرض کردیم اگر کتاب شلمقانی باشد هدف مرحوم نوبختی یک نوع تقارب بین مکتب قم و بغداد بوده است. چون مثلا حدود در زمان ایشان چهل سال از دوران غیبت یا به تعبیر آن زمان حیرت گذشته بود و موجب مشکلاتی برای شیعه بود. مشکلات فراوان نه یکی. ظاهرا مرحوم نوبختی عرض کردیم مرحوم نوبختی به اصطلاح امروز ما. امروزی ها که میگوییم اگر بخواهیم تصنیفش کنیم یک نوع دسته بندی کنیم ایشان را در دسته روشن فکرهای دینی به اصطلاح مذهبی می شود قرار داد. چون اصلا خاندان نوبخت خاندان علمی به اصطلاح منجم خاندان علمی بودند ایشان یک شخصیت بزرگ اجتماعی هم بودند. اصلا خاندان نوبخت یک شخصیت اجتماعی هم بودند. هم شخصیت اجتماعی بود هم شخصیت بزرگ دینی بود و انصافا مرد فوق العاده ای است در این جهت در دوران غیبت آثار خوبی دارد یکی از آثارش این بود که جمعی بکند بین مکتب قم و بغداد. من می گویم به این آقای شلمقانی گفت یک فقهی بنویسد مثل این امروزها می نویسند توضیح المسائل مراجع این توضیح المسائل تقریبی بین مذاهب بین علما که مثلا جمعو جور کنند و این کتاب را بر این اساس نوشته است که جمع بین مکتب قم و بغداد خیلی کتاب تأثیرگذار هم است انصافا من توضیح دادم خیلی از اجماعاتی که در بغداد سید مرتضی به آن اعتماد می کند منشأ آن همین فقه الرضا است. اصحاب ما مناشی این را نمی دانند یکیش هم مسئله جهالت منشأ آن فقه الرضا است. و مرد ملایی است. عرض کردم آن که ما الآن خودم شخصا از این کتاب فقه الرضا می فهمیم بیشترش قمی است نه بغدادی. کتاب موجود بیشترش قمی است. بهر حال کتاب بسیار موفقی است در حد خودش لکن چون ادعای حلول و خدا و أنا الله کرد کتاب بین اصحاب متروک شد. روی آن من صام فی مرضه این که الآن نداریم، او سفره، این را داریم. او اتم الصلاه، عرض کردیم اتم الصلاه به این عنوان نداریم الا در همین روایت حریز. فعليه القضاء الا ان يكون جاهلا فيه. فليس عليه شيء. الا ان يكون جاهلا اين را این تفصیل بین علم و جهل به این وضوح در فتاوا از آن زمان آمده است البته این هم هست این از آن جایی نیست که مثل قصه قبلی باشد. این روایت صریح هم داریم. یعنی این طور نیست که مثلا این جناب آقای فقه الرضا استظهار کرده باشد. روایتی که ما داریم در این جهت روایت واضح و روشنی که داریم در این جهت روایتی است که مرحوم روایت کلینی و مرحوم شیخ طوسی و بعد مرحوم شیخ صدوق هر سه بزرگوار به سندشان از حلبی. سابقا هم از کتاب حلبی در بحث نماز خواندیم

دیروز خواندیم. عن ابی عبد الله قال قلت له رجل صام فی السفر فقال ان کان بلغه ان رسول الله نهی عن ذلك فعليه القضاء، خیلی عجیب است اینجا هم به جای علم و جهل بلغه دارد. خیلی عجیب است. اینجا هم بلغه. ان رسول الله نهی عن ذلك فعليه القضاء و ان لم یکن بلغه فلا شیء علیه. این یک روایت دارد. بله یک روایت دیگر دارد که این روایت مال کتاب عبد الرحمن بن ابی نجران است این در تهذیب آمده است سألت عن رجل صام شهر رمضان فی السفر. فقال ان کان لم یبلغ ان رسول الله نهی عن ذلك لیس علیه القضاء. وقد عجز عنه الصوم این هم دارد. این در روایت مطلق از ان طرف هم داریم. دیگر وقت تمام شد انشاء الله تتمه این بحثی را که داریم انشاء الله باشد برای فردا باذن الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین